

عشق در سینما
درستایش عشق

صالح نجفی



نشر لگا

۱۷۱/ الفبای عشق، نقشه

نقشه شبلیه

* سرشناسه: نجفی، صالح. ۱۳۵۴-.

* عنوان و نام پدیدآور: عشق در سینما ۷: در ستایش عشق / صالح نجفی

* مشخصات نشر: تهران. نشر لگا. ۱۳۹۸

* شابک: ۸-۳۳-۸۹۸۷-۶۰۰-۹۷۸ * وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

* یادداشت: کتاب‌نامه. نمایه * موضوع: در ستایش عشق (فیلم: ۲۰۰۱ م.)

* رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۸ ن ۳/۵۴/۱۹۹۷ PN * رده‌بندی دیویی: ۷۹۱/۴۳۷۲

* شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۵۸۷۲۸۰



عشق در سینما
در ستایش خدای

صالح نجفی
ویرایش رضا رحمتی‌راد

چاپ اول * ۱۳۹۸ * ۱۰۰۰ نسخه * ۱۲۰۰۰ تومان

«کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است»

تهران: خیابان انقلاب، چهارراه کالج، ساختمان ۴۰۰، طبقه دوم، واحد ۵، نشر لگا

تلفن تماس: ۶۶۹۶۶۵۹۹ (۰۲۱)



www.legapress.ir

@lega.press

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۱۱	۱. مرور فیلم
۱۲	۲. واکاوی فیلم
۵۵	کتابنامه
۵۷	نمایه

مقدمه

آشپز: غذاهای رژیمی ۱۰ درصد مالیات اضافی دارند، محرک‌های جنسی ۵۰ درصد. اما بر اساس آنچه دیدم باید بگویم عاشق شما نیازی به این جور چیزها نداشت.

همسر: توجه دیدی؟ بگو، می‌خواهم بدانم. آخر کسی جز تو خبر نداشت. دل همه به حال من می‌سوخت. ترسم همین‌طور. اگر شاهی نداشتی باشم از کجا بدانم او واقعاً ما را دوست دارد؟

آشپز: اگر عاشقش بودی، خیلی ضروری به نظر نمی‌رسید. همسر: اتفاقاً، خیلی ضروری است! به من بگو چه می‌دانی.

آشپز: من چیزهایی دیدم که خودت اجازه دادی ببینم.

همسر: البته. اگر کس دیگری نبود که کارهای ما را تماشا کند از

کجا می‌دانستم رابطه‌مان واقعی است؟ به من بگو چه دیدی؟

نکند خجالت می‌کشی بگویی؟

آشپز: نه. دیدم که تو را می بوسید... جامه هایت را می کند...

همسر: من چه می کردم؟

آشپز: می دیدم که می بوسی اش. می دیدم که در آغوشت می کشد...

همسر: آیا عاشقان همیشه همین شکلی معاشقه می کنند؟

آشپز: پدر و مادر من که همین شکلی معاشقه می کردند.

همسر: واقعاً؟ با چشم های خودت دیدی؟

آشپز: در سینما هم عاشقان بعضی وقت ها همین شکل رفتار می کنند...

همسر: نه. این مهم نیست.

آشپز: و در عالم - بال من (فانتزی) هم همیشه همین شکل است.

همسر: هیچ وقت حشود نمی کردی؟ به ما حسودیت نمی شد؟

همسر: نمی خواستی به ما ملحق شوی؟ اگر می خواستی، حالا کمکم کن.

آشپز: نه، جرجینا.

همسر: برای زنده نگه داشتن خاطره ما که می بیند تانۀ تو و در

فانتزی های تو معاشقه می کردیم، حالا کمکم کن.

آشپز: نه.

همسر: برای زنده نگه داشتن خاطره معاشقه پدر و مادرت، حالا

کمکم کن.

اورسن ولز در گفت‌وگو با خوان کوبوس، میگوئل رویو، و خوزه آنتونیو پروندا دربارهٔ اقتباس عالی‌اش از محاکمه‌ی کافکا، گفت‌وگویی که اول بار در شمارهٔ ۱۶۵ کایه دوسینما در آوریل ۱۹۶۵ به چاپ رسید،* می‌گوید، «دوست ندارم "سکس" را روی پرده زشت و نابهنجار نشان دهم. این به خاطر اخلاق‌گرایی یا پاکیزه‌گرایی نیست؛ مخالفت من صرفاً جنبهٔ زیباشناختی دارد.» و سپس توضیح می‌دهد که معتقد است «وچیز است که به هیچ وجه نباید روی پرده نشان داد: اجرای واقعی سکس و دعا به درگاه پروردگار. ولز می‌گوید، «وقتی بازیگری ادای عمل جنسی را درمی‌آورد یا وانمود می‌کند مشغول دعاست اصلاً باور نمی‌شود. این دو چیز فوراً حضور دستگاه نمایش و پردهٔ سینما و یک مشت متعصب فنی، کارگردانی را که می‌گوید، "خوب است. قطعاً" به یاد می‌آورد. بعد می‌توانم تصورشان کنم که خود را آماده می‌کنند تا نمای بعد را فیلمبرداری کنند. درست مثل بازیگری که سعی می‌کند ظاهری عرفانی، خود بگیرد و مضطربانه به نورافکن نگاه می‌افکند...»

شاید این مهم‌ترین چالش سینما باشد: عشق را چگونه باید اگر اصلاً بتوان، روی پرده نشان داد/ بازنمایی کرد؟ و یادمان باشد، اگر سینما نبود به احتمال زیاد آدم‌ها به شیوهٔ دیگری معاشقه می‌کردند یا

* این گفت‌وگوی خواندنی و مهم را رحیم قاسمیان ضمیمهٔ ترجمهٔ خود از کتاب سینمای اورسن ولز کرده است. بنگرید به جوزف مک‌براید، سینمای اورسن ولز، انتشارات سروش، چاپ اول: ۱۳۷۴.

شاید آدم‌ها می‌بایست به فکراه‌های دیگری برای آموزاندن شیوه‌های عشق‌ورزی می‌افتادند. و مثل همیشه سؤال، آن وقت، این می‌بود که خود آموزگاران می‌بایست شیوه‌های «درست» عشق‌ورزی را از کجا یا از کجا بیاموزند؟ از حیوانات؟ و این، خود، دو سؤال شاید بی‌جواب دیگر پیش می‌کشید: آیا حیوانات، و رای‌گریزه بقا و انجام عمل جنسی را به تولد مثل، چیزی چون «عشق» را تجربه می‌کنند؟ آیا می‌توان به جفت‌گیری حیوانات به چشم معاشقه نگریست؟* و دوم اینکه، اگر نام جفت‌گیری را معاشقه بگذاریم چه راهی جز فیلمبرداری و در نهایت به وسیله‌ی جز سینما برای آموزاندن شیوه‌های عشق‌ورزی به آدم‌ها بر اساس رفتار حیوانات داریم؟ و پس از این‌ها بار دیگر معضله‌ای مطرح می‌شود که اورسن ولز، آن اشاره می‌کند: عمل جنسی را، نه به دلایل اخلاقی بلکه به علل ریاضناختی ناب، نباید روی پرده نشان داد. و سینما چه راهی برای بارمائی عشق منظور «عشق افلاطونی» یا «عشق منزّه» نیست؟ جز نمایش/بازنمایی عمل جنسی/معاشقه دارد؟

پیتر گرین‌اوی در پایان دهه ۱۹۸۰ موفق‌ترین و جالب‌ترین فیلم خود و یکی از بحث‌انگیزترین و نامتعارف‌ترین عاشقانه‌های تاریخ

* این سؤالی است که، به گمانم، عباس کیارستمی در آخرین فیلمی که از او به یادگار مانده مطرح می‌کند. بخش عمده فیلم عجیب ۲۴ قاب (24 Frames) به نظاره قرارهای عاشقانه و مناسبات اجتماعی گونه‌هایی از حیوان‌ها می‌پردازد که رفتارهایشان از جهاتی به رفتارهای آدمیان نزدیک است، البته نه از منظر نظریه تطوّر انواع یا تکامل داروینی. میمون‌ها نقشی در فیلم او ندارند.

سینما را ساخت: فیلمی با عنوانی که در بحث انگیزی چیزی کم از محتوا و تصویرهایی که در فیلم می‌بینیم ندارد: آشپز، دزد، همسرش و عاشق وی. فیلم گرین اوی نه فقط به علت صحنه‌های بی‌پروایش بلکه همچنین و شاید بیش از آن به جهت محتوای سیاسی رادیکالاش خشم روانه در بریتانیا انگیزت. در آمریکا تهدید کردند که فیلم را دررده نیم‌های X قرار خواهند داد - مؤدبانه: مخصوص افراد بالای ۱۸ سال. صریح‌تر بی‌تعارف: فیلم‌های هرزه. مخاطبان و منتقدان نمی‌دانستند با چه فیلمی مواجه می‌شوند. فیلمی هرزه‌نگار که رابطه جسمانی دو شخصیت عاشقش را به‌جا افراد نمایش می‌دهد؟ فیلمی سیاسی که بی‌محابا به سیاست‌های مارگاریت تاتچر چالش می‌کند؟ فیلمی درباره عشق؟ فیلمی درباره سیاست؟ درباره هیچ کدام؟ درباره هرده؟ یا، به قول راجرایرت، صرفاً درباره یک آشپز، یک دزد، همسر آن دزد و عاشق همسر آن دزد؟ درباره خوردن و دزدی کردن و زندگی زناشویی، عاشقی کردن؟ درباره عشق و/یا درباره سیاست؟

دزد تبه‌کاری گردن کلفت است به نام آلبرت اس. یکا - نامی پرمعنا. spica از طرفی نام روشن‌ترین ستاره صورت فلکی سنبله است (ششمین برج از برج‌های منطقه البروج). این صورت فلکیم در انگلیسی virgo نامیده می‌شود که همخانواده با virgin است و از همین رو در عربی «العذراء» هم بدان می‌گویند (به معنای دختر باکره یا پسری که پیش از ازدواج تجربه جنسی ندارد). اما از طرف دیگر روشن است که spica نوعی جناس با واژه spice دارد، به معنای ادویه. و چون در نظر آوریم

که اسپایکای گرین‌اوی رستوران مجلل لو‌اولانده [در لغت، به معنای «هلندی»] را تصرف کرده و هر شب در آن بزم‌هایی دور از نزاکت برپا می‌کند دلات‌های ضمنی نامش روشن‌تر می‌شود. تبهکاری انگلیسی رستوران «هلندی» را مالک شده و با اعوان و انصارش که مشتی مفت‌خور و قاتل حرفه‌ای مزدورند در آن ضیافت می‌گیرد. طرفه اینکه مادر رستوران سرآشپزی فرانسوی است به نام ریشار (= ریچارد). شخصیت بعدی، زن این تبهکار خشن، جرجینا نام دارد، با بازی همسر ریچارد که دام عذاب می‌کشد و تحقیرهای شوهر نابکارش را تاب می‌آورد. معلوم می‌شود و معلوم‌نمایی برایش بدل به یک سبک زندگی شده است. وقایع در اتماتیک فیلم از لحظه‌ای آغاز می‌شود که به میز دیگری در رستوران می‌رسیم. در آنجا به مرد عاشق برمی‌خوریم که در حین غذا خوردن مطالعه می‌کند. او کتابدار است و روی تاریخ فرانسه و انقلاب فرانسه کار می‌کند. کارن به کارنهای گروتسک اسپایکا (روشن‌ترین ستاره صورت فلکی جرم و جناس و سرقت) ندارد، اما شبی نگاهش می‌افتد به نگاه همسر دزد - این یعنی عشق در اولین نگاه و آغاز سلسله‌ای از عجیب‌ترین معاشقه‌های تاریخ سینما. اول از همه در توالت بانوان. و بعد، با تداوم سیاه‌بازی شبانه در معاشقه آن دو در هر مکانی که به قدر کافی برای معاشقه نامناسب و نازاک باشد صورت می‌بندد. در آشپزخانه، در اتاق نگهداری گوشت، در یخچال رستوران... با رنگ و لعاب کابوس‌واری که گرین‌اوی برای این صحنه‌ها در نظر می‌گیرد. و سرانجام دزد متوجه می‌شود که «زن قحبه» شده

است. از کوره در می‌رود. دستور می‌دهد کتابی دربارهٔ انقلاب فرانسه را کاغذ به کاغذ با یک دوک نخ‌ریسی تیز در گلوی مرد عاشق فرو کنند. پیش از آن، آشپز (ریشار) عاشق و معشوق (مایکل و جرجینا) را فراری داده بوده، به محل کار مایکل، آخرین و پاکیزه‌ترین محل معاشقه. بنای میان کتاب‌ها. محل تلاقی عشق و انقلاب، جایی که مایکل کتاب‌های مربوط به انقلاب فرانسه را فهرست‌نویسی می‌کند. پس از مرگ مادرش، جرجینا شبی را کنار نعش او می‌گذراند و با نعش او از رنج و عذابی که شبها می‌گوید... و آنگاه نوبت انتقام می‌رسد: جرجینا از ریشار (شاهد معرکه‌ای عشق ممنوع زن) می‌خواهد پیکر معشوقش را طبخ کند و او را بنیافت را برپا کند. این ضیافت روز جمعه برپا می‌شود. با یک همای دزد جرجینا ناگهان ظاهر می‌شود، این بار در هیأت فرشتهٔ عذاب. آلبرت، که قبلاً در فیلم تهدید کرده بود، حال باید به قول خود عمل کند: باید مایکل را بخورد. نخستین لقمه را که به دهان می‌برد، جرجینا شلیک می‌کند. این دزد را می‌کشد. راجر ابرت ادعا می‌کند انگیزهٔ اصلی ساخت این فیلم «خشم» بوده. خشمی که در دههٔ ۱۹۸۰ بسیاری از بریتانیایی‌ها را به جابجایی کشاند، علیه سیاست‌های مارگارت تاچر که سرتاپایش به نفع ثروتمندان بود و کمر تهیدستان را می‌شکست. بدین‌سان، بعضی منتقدان بریتانیایی فرمول ساده و جذابی برای حل معمای فیلم غریب گرین‌اوی (و شاید توضیح علت موفقیت آن) پرداختند: آشپز مظهر کارمندان دولت و شهروندان وظیفه‌شناس بریتانیا بود؛ دزد مظهر تکبر و نخوت

تا چروحمایت او از آزمندان و ذی نفعان سیاست‌های ظالمانه او و کلاً سرمایه داری هار شده و افسار دریده آن دوره؛ زن مظهر بریتانیا بود (نکته جالب توجه در نام جرجینا این است که واژه «جورجی» (Georgian) دلالت دارد به دوره سلطنت جورج اول تا چهارم در بریتانیا بین سال‌های ۱۷۱۴ و ۱۸۳۰)؛ و مردی که عاشق جرجینا می‌شود، مایکل که نکرودکش تاریخ انقلاب فرانسه است، مظهر مخالفت بی‌اثر و بی‌فایده مچ‌گرایان و روشنفکران بریتانیایی با نظم مستقر با این قدرت است. این گران‌اوی بدل می‌شود به مثلی سیاسی و خشونت‌آمیزی‌اش، از نظر آیریش، یادآور وحشیانه بودن «پیشنهاد فروتنانه» جان‌اتان سوئیفت در مقاله آیرونیک، کم‌ظهور است که می‌گفت اگر ایرلندی‌ها تا حد مرگ گرسنگی می‌سازند و جمعیت آنان مدام زیادتر می‌شود می‌توانند با یک تیر دو نشان بزنند و هم به‌دوشکل گرسنگی و افزایش جمعیت را یکجا حل کنند؛ می‌توانند فرزندان خود را بکشند. راجرایبرت می‌گوید آشپز، دزد، همسرش و عاشق وی فقط حاکمان و ثیلای درباره بریتانیای دهه ۸۰ نیست بلکه تعمقی است خشم‌آگیز در این کل دوران مدرن، درباره توحش متمدنانه و حرص و آز طبقه معروف به کارافینان، یعنی مالکان شرکت‌ها و کمپانی‌های پربازده که دارایی‌های آن‌ها را به یغما می‌برند، به محیط زیست تجاوز می‌کنند و جبارانه خود را با قلدری بر اکثریت ترس‌خورده تحمیل می‌کنند - اکثریتی که حواس خود را مدام با خیال‌بافی و توسل به وسایل مختلف برای گریز از

واقعیت از فاجعه روزمره جاری پرت می کند تا با «دانه درشت های» نظم نوین جهانی رودررو نشود.

اما هیچ یک از این توضیح ها کار تماشای کار حیرت آور گرین اوی را راحت نمی کند، تماشای شام خوردن در رستوران *لو/ولانده* (= هلندی) نه تدمکاری بریتانیایی و سرآشپزی فرانسوی مشترکاً مالک آن می شوند زمینه ساز عشق ممنوع و تراژیک و بدفرجام بریتانیای اکنون و فرانسه اندر رب سیر شده. تمام فضاهای مخفی رستوران بدل می شوند به مکان های بالقوه برای عشق بازی همسر دزد و مرد کتابدار. شاید گفت وگویی جریبنا مایکیش از آغاز آیین انتقام کلید حل معمای فیلم را به دست مانده. در نیایی که تماشاگر شاهد معاشقه های مکرر دوتا از شخصیت های اصلی فیلم بوده، یکی از آن دو از شاهد معاشقه های گذشته (می دانیم سرآشپز) فقط شاهد معاشقه آن دودر محل کار مایکل - کتابخانه - نبوده) می خواهد که برایش بگوید او به هنگام معاشقه چه می کرده، و یک سؤال تلمیحی: یا عاشقان همگی همیشه به همین شکل رفتار می کنند؟ آنچه معاشقه مائیل و جرجینا را متمایز می سازد نه رفتارهای آن دو به هنگام معاشقه بلکه رفتار محل های معاشقه شان بوده. سرآشپز فرانسوی دو جواب مهم به سؤال ترومایی جرجینای معشوق از کف داده می دهد: عاشقان در سینه بعضی وقت ها به همین شکل رفتار می کنند... در عالم خیال من، عاشقان همیشه به همین شکل رفتار می کنند.